



تحقیقات ایرانی

جمشید سروشیار (اصفهان)

پارسی ، فارسی

آنان که در نسخ مختلف دیوان حافظ نظر گماشته‌اند ، لابد در بعض نسخه‌ها بدین دوبیت :

خویان پارسی گو بخشدگان عمرند ساقی بده بشارت پیران پارسا را

* * *

گر مطرب حریفان این پارسی بخواند در وجد و حالت آرد پیران پارسا را

— همچنین با یک قافیه — در غزل لنگردار وی با مطلع
دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
باز خورده‌اند ، نیز در برخی از نسخ دیده‌اند که یکی از این دوبیت قافیهای دیگر گرفته‌یا
بیت دومین اصلاً " حذف شده است . این یک مورد ناچیز از گونه‌گون موارد اختلالی
است که در این دیوان عزیز ره جسته است .

نویسنده این سطور ، این هر دو بیت را با کلمه قافیه پارسا اصیل می‌شناسد و چون به پیروی مذهب بعض صاحب نظران — معتقد است که حافظ پیوسته در کار تهذیب و تنقیح شعر خویش بوده ، تصور مینماید که وی دو بیت در این غزل با یک قافیه سروده و شعر را با این دو روایت به دوستاران نسخه داده ، لیکن بیت " خویان پارسی گو . . . " — چنانکه از نسخ متداول بر می‌آید — مقبول‌تر افتاده است ؛ به اصطلاح اهل کتاب — مجموعی اجمع و اکمل و اوعی ترتیب دهند ، هر دو بیت را به یک قافیه یا با تغییر قافیه یک بیت در غزل درج نموده‌اند .

در این باب بیش تطویل نمی‌دهیم، غرض اصلی ما در این مقال تحقیق معنی کلمه "پارسی" است در دو مصراع نخستین هر دو بیت .

در فرهنگنامه‌های مشهور زبان فارسی، ذیل این واژه، معنائی که بتوان این دو بیت - بخصوص بیت دوم - را با آن کلا" توجیه کرد، یافته نیست.

شیخ مفید داور (م ۱۳۲۵ هـ. ق) که در توضیح مواضع مبهم دیوان خواجه در طبع قدسی، گاه تأملاتی سودمند دارد، در حاشیه بیت "گر مطرب حریفان ... " این مطلب را تعلیق نموده است: " بعضی گفته مراد از این پارسی در این بیت، مضمون حدیثی است از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - که در شب معراج پرسیدم از اسرافیل که آیا شنیدی که خدای تعالی تکلم کرده باشد به کلامی فارسی؟ گفت: بلی، فرمود: چه کنم با مشتی خاک مگر بیامرزم. " ۳

و سودی بسنوی - شارح معروف دیوان حافظ ترکی - (م حدود ۱۰۰۶ هـ. ق) بیت دیگر را چنین معنی نموده است: " ز بیایان فارسی گو بخشندگان عمرند ... ای ساقی به عاید و زاهد و پیران رهنما مزده بده بیایند و ملازم خدمت شریفشان باشند. این سخن خواجه دلیل بر جلالت و ملاحظتی است که در زبان فارسی وجود دارد و بر آدمی ذوق و شوق و صفا می‌بخشد ... " ۴

هم این بیت را مرحوم دکتر قاسم غنی با روایت ترکان پارسی گوی ... پسندیده و در توجیه آن از قول جاحظ بصری (البیان و التبیین، بتحقیق عبدالسلام هارون، الجزء الاول ص ۱۴۶) استفاده نموده است که: " خود لحن (خطا در تلفظ و اعراب کلمات) هم بر نمک معشوق می‌افزاید ۵ " و مراد آن مرحوم ظاهراً آن است که چون پارسی گفتن معشوقگان ترک خالی از لحن نیست و این نمک آنان است شاعر بدین صفت به شیرین ادائی ایشان نظر داشته است.

و این فقیر - با اذعان به کز ذوقی خویش - نه می‌پسندم که مطرب بزم حریفان بر سر مجلس حدیث قدسی خواند، نه پارسی گوئی خوبان را - که البته در شعر حافظ از نازنینان سرزمین عجم اند نه بلاد افرنج - هنر و مزیتی می‌شناسم و نه لطفی چندان در پارسی سخن گفتن ترکان می‌بینم.

در " جواهر الاسرار و زواهر الانوار " (= شرح مثنوی مولوی) تألیف کمال الدیر حسین بن حسن خوارزمی از بزرگان عرفا و متصوفه قرن هشتم و نهم (م ۸۴۰ هـ. ق به کرات واژه " پارسی " و " فارسی " ۶ در معنای غزل به کار رفته و این معنی که همه فرهنگنامه‌های متداول فوت شده است، روشنگر سخن خواجه است.

جز جواهرالاسرار در قصیده‌ای از زینبی سخنور روزگار محمود و مسعود غزنوی نیز^۱ این واژه نیز ظاهراً " بمعنی غزل‌ملحون به کار رفته است. اینک شواهد.

* * *

" حضرت مولوی قدس سره می‌فرماید :

همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم
و در فارسی دیگر می‌گوید :
اگر دمی بگذاری هوای نا اهلی

بینی آنچه‌نی دید و آنچه دیدولی^۷

* * *

تا که ما باشیم با تو در میان

" ما که باشیم ای تو ما را جان جان
و در اثنای فارسی می‌فرماید :

خود این اومی دم در ما که ما نائیم و اونائی^۸

دهان عشق می‌خندد کما مش ترک گفتم من

* * *

" هر که جز ماهی ز آبش سیر شد - اما ماهی را از آب سیری نیست، و در پارسی از حال خود خبر میدهد :

لائق خرکمان من نیست در این جهان زهی^۹

ریگ ز آب شیر شد، من نشدم زهی زهی

* * *

" او تفسیر و هومعمک انما کنتم در فارسی داده است، چنانکه می‌فرماید :

چون من دل بجویم بود دلبر او^{۱۰}

چو از سر بگیرم سرور او

که دلها ریاید به بریط سرائی

" نگار من آن خوب ترک سرائی

نماند ابا هر کسی پارسائی^{۱۱}

هر آن‌که کجا آورد پارسائی‌ها

* * *

اما در وجه اطلاق کلمه " فارسی " یا " پارسی " بر غزل، بنده تصور می‌کنم که چون قدمای ارباب صنعت موسیقی را " عادت چنان رفته که هر چه از آن جنس بر ابیات تازی سازند آن را "قول" و هر چه بر مقطعات پارسی باشد آن را " غزل " خوانند^{۱۲} کم‌کم این اختصاص باعث آمده که اصحاب، غزل‌ملحون (غزلی که در پرده موسیقی راست آید) یا عموماً " غزل را بدین نام اصطلاح کنند. ^{۱۳}

۱ - پیش از بنده، استاد بزرگوار فقید، مجتبی مینوی نیز با احتیاط عالمانه‌ای خاص خویش این هر دو بیت را با کلمه قافیه "پارسا" از حافظ دانسته است، (کتاب امروز، پاییز ۱۳۵۲، ص ۹).

مسعود فرزاد (حافظ، صحت کلمات و اصالت غزلها، الف - ز، انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳، ص ۱۴) در حاشیه بیت دوم می‌نویسد: "قدیم‌ترین نسخه‌ای که این بیت را ضبط کرده است در حدود یکصد و پنجاه بلکه دویست سال (۹۵۰ تا ۱۰۰۰ هجری) پس از مرگ حافظ کتابت شده است، پس این بیت دلیل خوبی برای ثابت کردن این نکته است که در وهله اول تمام اشعار حافظ بدست مدونین اولیه نیفتاد و تکمیل تدوین اشعار او عملی تدریجی بوده که تا ده سال بلکه تا حدود دو قرن بعد از مرگش ادامه یافته است. این بیت را (تا وقتی که در نسخه‌های تاریخ‌دار متعلق به قبل از ۹۵۰ یافت نشده باشد) از آن اشعار اصیل حافظ می‌دانم که بعدها به دست آمده به همین دلیل در نسخ قدیم تر ضبط نشده است. این همه تأکید می‌کند که اتکای منحصر بر اقدم نسخ تاریخ‌دار صحیح نیست و ممکن است مصحح را از بعضی اشعار اصیل حافظ که بعد از دوره این نسخ (یعنی بعد از قرن نهم هجری قمری) کتابت شده است محروم بسازد."

۲ - مثلاً رک: مسعود فرزاد (مأخذ پیشین، ص ۱۲) که بیت دوم را مکمل معنای بیت اول دانسته و گفته است: "در متن نهائی غزل باید بلافاصله پس از آن بیت جای داده شود." وی بیت را بدین صورت پذیرفته است:

گر مطرب حریران این پارسی بخواند
در رقص و حالت آرد رندان با صفا را
و در توجیه ضبط خویش چنین آورده است که: "در این بیت چنانکه بر من معلوم شد نه "پیران پارسا" می‌توانیم داشته باشیم نه "رندان پارسا" زیرا هر دو صورت مستلزم تکرار قافیه با بیت ۱۲ (خوبان پارسی گو...) می‌شود..."

در غزلی دیگر (عزل ۳۷، چاپ قزوینی) هم دوبیت زیر بی‌فاصله بیت یا ابیاتی بدرج آمده است.

نصیحتی کنمت یاد گبرو در عمل آر
که این حدیث ز پیر طریقتم بیاد ست
غم جهان مخور و پسند من میر از یاد
که این لطیفه عشقم ز رهروی یاد ست

در بعض نسخ - به قصد رفع عیب تکرار قافیه - میان این دو بیت فاصله ایجاد کرده‌اند؛ برخی نسخه‌های اصیل بیت دوم را ندارد، نیز موحوم دهخدا (مجله دانش، آذر ۱۳۳۰ ص ۳۹۸) آن را الحاقی یا از غزلی دیگر دانسته که مفقود شده

- و در دستها نیست. این دو بیت نیز در یک غزل (غزل ۹۱، چاپ قزوینی) با فاصله یک بیت آمده است:
- صد جوی آب بستام از دیده برکنار
بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت می‌گیرم و مرادم ازین سیل اشکبار
تخم محبت است که در دل بکارمت
که قطعاً " یکی از این دو بیت باید از غزل طرح شود. در بعض نسخ قدیم تنها بیت دوم را ضبط نموده‌اند.
- ۳- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی - قدس سره‌العزیز - از روی نسخه قدسی - رحمه الله علیه - چاپ افست رشديه، ص ۴۰.
- ۴- شرح سودی بر حافظ، ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، ج اول (چاپ دوم) ص ۵۰.
- ۵- حافظ با یادداشتها و حواشی دکتر قاسم غنی، به اهتمام سیروس غنی، تهران، ۱۳۵۶ مقابل ص ۵.
- ۶- در بعض نسخ دیوان حافظ نیز بجای " پارسی " در بیت " خوبان پارسی گو ... " "فارسی" ضبط شده. رک: جامع نسخ حافظ، تألیف مسعود فرزاد، از انتشارات دانشگاه شیراز، ص ۵. دیوان مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام دکتر یحیی قریب، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ص ۵.
- ۷- جواهرالاسرار، شرح مثنوی مولوی روم. طبع نولکشور، لکهنو، ص ۱۴.
- ۸- همان، ص ۱۰۳
- ۹- همان، ص ۱۱۴
- ۱۰- همان، ص ۱۸۱
- ۱۱) مونس‌الاحرار، تألیف محمد بدرالجامر می، به اهتمام میرصالح طبیبی، انجمن آثار ملی، ج دوم، ص ۴۵۸.
- ۱۲- المعجم فی معانی اشعار العجم، شمس‌الدین محمد بن قیس‌الرازی، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران (ص ۵۵۴) ص ۱۱۴. در این باب نیز رک: مقاصد - الالحن تألیف عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی. به اهتمام تقی بینش، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۰۳.
- ۱۳- در باب غزل ملحون و ناملحون به مقاله " ممتع شادروان استاد همائی به عنوان " غزل و تحول اصطلاحی آن در قدیم و جدید " رجوع شود. این مقاله در صفحات ۵۷۶ - ۵۶۹ دیوان عثمان مختاری (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱) بچاپ رسیده است.